

انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام عدد (٤٨)

# جامعه‌ی ما

## بين تكبر و نفاق

نویسنده: شهید مرستگار، انمار حمزه المهدي

## چاپ اول

۱۴۳۵ ه.ق - ۲۰۱۴ م

مرداد ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co/>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



### اهداء:

تقدیم به بانوی من که قلبم در اشتیاق اوست...

تقدیم به بانوی من که به اذن الهی، همواره معانی خویش را به من الهام می‌کند...

به صاحب کرم، ام اییها...

به آن بانوی گرامی و پاک‌دامن...

به مادر مهربان، سرور زنان دو عالم... زهرای آل محمد علیها السلام

اجر و پاداش این نوشته‌ها، به همراه طلب عفو و قبول و خرسندی خداوند باری تعالی تقدیم

می‌کنم.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

## مقدمه:

حمد و سپاس خداوند که هرگاه ندایش می‌کنم، پاسخ می‌دهد و هر کار ناشایست مرا می‌پوشاند در حالی که او را عصیان می‌کنم. نعمتش را بر من بزرگ می‌دارد در حالی که هرگز نمی‌توانم آن را جبران کنم. حمد و سپاس خداوندی که ما را هدایت کرد و اگر هدایت او نبود هرگز ما هدایت نمی‌شدیم. پاک و منزّه است خداوند و وعده‌ی او به تحقیق واقع خواهد گشت و هرگز خلاف وعده نمی‌کند و شکرگزاران، فروتنان و مخلصان را پاداش نیکو خواهد داد. بار الهی بر محمد و آل محمد ائمه و مهدیین درود بی‌کران فرست.

بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا \* وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا \*﴾ (نوح) گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم \* و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود \* و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را پیامری انگشتانشان را در گوشه‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (۱)

و خداوند می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾، (چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعا پیامبر خدای و خدا [هم] می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند). (۲)

۱. نوح: ۷-۵.

۲. المنافقون: ۱.

از جمله بیماری‌های خطرناکی که به روح انسان آسیب می‌رساند و آن را به نهایت پستی و رذالت و دوری از طریق مستقیم در زندگی دنیا می‌کشاند و بعد از آن به سوی جهنم که بدترین منزلگاه در آخرت بوده، می‌برد، دو نوع بیماری هستند: **تکبر و دو روئی یا نفاق**. این‌ها دو خصلت مذموم هستند که آدمی به انتخاب خود دچار آنها شده و با آنها درگیر می‌و نفس خود را از خدمت بخود که موجب ضمانت سعادت ابدی در دنیا و آخرت محروم می‌سازد. اما سعادت دنیا در گرو پرتو افکنی انوار حقایق و تسدید الهی و نصرت و یاری اطهار میسر می‌گردد و اما سعادت اخروی... نه چشمی دیده و نه گوش‌ی شنیده و نه به قلب بشر خطور کرده است.

پس ای مسکین! در حق نفس و روح خودت بخیل نباش و به آن ظلم مکن؛ زیرا شدیدترین ظلم‌ها، ظلم انسان به نفس خویش است. ای کاش می‌دانستم کسی که خرقة و تن‌پوش تکبر یا نفاق را به تن کرده چگونه به خود ظلم نکرده در حالی که یکی از آنها یا هر دو، قلب و روح او را مورد هدف قرار داده‌اند.

و در این نوشته‌ها، مبحثی اندک در خصوص آنچه در مذمت متکبران و منافقان و هر آنچه برای نفس خود پرورش داده‌اند و خواهند داد، با ضمیمه‌ی آیات و روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) درج شده است و مبحث را به قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) مربوط ساخته و نیز راه‌کارهایی ساده در جهت برخی روش‌های معالجه‌ی این دو بیماری، ارائه می‌گردد و از خداوند مسئلت داریم که ما را از آنها و هر بیماری خطرناک دیگر معصوم بدارد که چه خوب طبیب و سرپرست و یاور است.



## تکبر

تکبر: به معنای خود بزرگ بینی و تحقیر و کوچک شمردن دیگران است. به عبارت دیگر، بزرگ شمردن و خود را فراتر از دیگران دیدن است.

و در قرآن کریم آمده است: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ \* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾، (فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری‌جویانی \* گفت من از او بترسم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای).<sup>(۳)</sup>

و یا به معنای: بزرگ و عظیم دیدن خود است و مستلزم این است که خود را برتر از دیگران ببیند و اعتقاد دارد که از همه سزاوارتر و ارجح‌تر است و او این‌چنین مدعی تکبر و نخوت شده و از صفت عُجب و شگفتی جدا می‌گردد؛ زیرا عُجب مجرد بزرگ دانستن خود است و نه خود را برتر از دیگران دیدن! لذا عُجب علت تکبر است و تکبر از نتایج و ثمره‌ی آن می‌باشد، تکبر یک خُلق و خوی باطنی است که اقتضای آن وقوع اعمالی است که در ظاهر پدید می‌آیند.

(ما اضمر احدكم شيئاً الا اظهره الله في فلتات لسانه و صفحات وجهه)، (هیچ کس چیزی در دل پنهان نداشت جز این که خدا آن را در سخن‌هایی که ناگهانی از زبان او بیرون آید و گونه‌های چهره او، پدیدار گرداند).<sup>(۴)</sup> و آن اعمال، تکبر و نخوت نامیده می‌شوند.

علاوه بر آن، یک نوع بیماری روانی است که در نفوس ضعیف که آدمی به سبب تنگ نظری نسبت به خود ان را به دست می‌آورد. هنگامی که فضیلتی را می‌بیند که در غیرش وجود ندارد (و شاید آن را فضیلت بداند حال آن‌که در واقع اصلاً فضیلتی نبوده) و از نظر به نقایص خود و کمالات دیگران غافل است. و این بیماری، عوارض روحی بسیاری در پی دارد

۳. ص: ۷۶-۷۵.

۴. بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۳۱۶.

تا جائی که صاحب خود را به بسیاری از رذایل اخلاقی مانند تجاوز به حقوق دیگران، ظلم و ستم به آنان، حسادت و کینه‌توزی و عدم همراهی و پذیرش حق و حقیقت می‌باشند.<sup>(۵)</sup>

چگونه تابع حق گردد در حالی که به سبب ظلم به خود بر قلب او مهر زده شده است.:

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾، (کسانی که در باره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد مجادله می‌کنند [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه] عداوت بزرگی است این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد).<sup>(۶)</sup>

و خداوند می‌فرماید: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾، (به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند).<sup>(۷)</sup>

خواننده‌ی گرامی، خداوند شما و ما را از این و هرگونه بیماری دیگر محفوظ بدارد- به برخی از روایات رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) در مذمت تکبر و حاصل اندوخته‌ی متکبران در دنیا و آخرت توجه بفرمایید:

رسول الله ﷺ فرمودند: (لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر)، (کسی که به اندازه یک دانه خردل غرور در دل داشته باشد وارد بهشت نمی‌شود).<sup>(۸)</sup>

۵. قسمتی از کتاب طب الائمة و کتاب جامع السعادات با خلاصه نویسی.

۶. غافر: ۳۵.

۷. الأعراف: ۱۴۶.

۸. جامع السعادات: ج ۱ ص ۳۰۲.

## جامعه‌ی ما بین تکبر و نفاق..... ۱۱

عنه عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ و علا: (الكِبْرِيَاءُ رِدَائِي و العِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نازَعَنِي و احِدًا مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ)، (پیامبر خدا عليه السلام): خداوند جلّ و علا می فرماید: کبریا، ردای من است و بزرگی، تن پوش من. پس هر که بر سر یکی از اینها با من بستیزد، او را در آتش افکنم).<sup>(۹)</sup>

پیامبر عليه السلام فرمودند: (لا يزال الرجل يذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين فيصيبه ما أصابهم من العذاب)، (یک شخص همیشه تکبر می کند و خود را از مقامی که دارد بالاتر می شمارد تا اینکه اسم او در لیست جبارین و متکبران نوشته می شود پس همان عذابی که به آنها رسید این شخص نیز به همان عذاب گرفتار خواهد شد).<sup>(۱۰)</sup>

می گویم (در حالی که خود را در این مقام نمی دادم): رسول الله عليه السلام به عذاب مطلق اشاره می کند نه مقید. و این امر بر محققان در سرگذشت و سرنوشت طاغوتیان و ستمگران بسیار واضح است (طاغوت و عصیانگر نشدند مگر بعد از تکبر و نخوت! پس ظلم و ستم نمودن به غیر حاصل تکبر است).

بنابراین کسی که سیرت حیات آنها را مطالعه نماید به وضوح می بیند که هیچ یک از آنان از عذاب (دنیوی یا اخروی) نجات نیافتند. او در عالم دنیا، در باطن خود عذاب می کشد؛ زیرا مطمئن نیست، به هیچ کس و هیچ چیز اطمینان ندارد و در درون خود همواره احساس شکست می کند و منبع و چشمه‌ی اطمینان را گم کرده هرچند به یافتن (اطمینان) تظاهر می کند او در حقیقت درگیر یک عذاب وجدان است و این شخص غافل هرگز از عذاب دنیوی خداوند و انتقام او نجات نمی یابد ولو به او مهلت اندکی دهد و به این سبب در طول تاریخ رسوا شده و نسل اندر نسل او را مورد لعن و نفرین قرار می دهند. و اما در آخرت همین فرموده‌ی خداوند او را کفایت می کند: ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾، (پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که چه بد است جایگاه متکبران).<sup>(۱۱)</sup>

۹. جامع السعادات: ج ۱ ص ۳۰۲.

۱۰. جامع السعادات: ج ۱ ص ۳۰۲.

۱۱. النحل: ۲۹.

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (لا یطمعن ذو کبر فی الثناء الحسن)، (شخص متکبر نسبت به احسان و نیکی رغبتی از خود نشان نمی دهد).<sup>(۱۲)</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (ان فی السماء ملکین مُوکَلینِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ)، (همانا در آسمان دو فرشته‌اند که بر بندگان گمارده شده‌اند پس هر که برای خدا فرتنی کند بالاایش می‌برند و هر که تکبر ورزد فرودش آورند).<sup>(۱۳)</sup>

امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: (شر آفات العقل الکبر)، (بدترین آفت‌های عقل، تکبر و غرور است).<sup>(۱۴)</sup>

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: (ما دخل قلب امرء شیء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک قلّ ذلک او کثر)، (چیزی از کبر در قلب مرد داخل نمی‌شود، مگر آنکه به همان مقدار از عقلش کاسته می‌شود، خواه کم باشد یا زیاد).<sup>(۱۵)</sup>

این تأکید از امام علی (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) بر این دلالت دارند که تکبر و نخوت از بزرگ‌ترین حجاب‌ها و حایل‌هایی است که سایه بر عقل می‌افکند و او را به سوی ظلمت و تاریکی سوق می‌دهد و این حقیقتی است که یقیناً ما در عالم واقع، لمس می‌کنیم.

و از آل محمد (علیهم السلام) روایت شده که عیسی بن مریم (علیه السلام) فرمود: (کما انّ الزرع ینبت فی السهل ولاینبت فی الصفا-المکان المرتفع- فکذلک الحکمة، تعمر فی قلب المتواضع، ولاتعمر فی قلب المتکبر الجبار)، (زراعت، در زمین‌های نرم و افتاده می‌روید نه بر سنگلاخ‌ها. همچنین، حکمت و دانش در دل انسان فروتن به شکوفایی و رشد می‌نشیند و در دل متکبر ستمگر جای نمی‌گیرد).<sup>(۱۶)</sup>

۱۲. بحار الأنوار: ج ۷۰ ص ۲۳۴.

۱۳. الکافی: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۲.

۱۴. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۹.

۱۵. بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۱۸۶.

۱۶. بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۰۷.

عن أبي بكر عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (إن في جهنم لواد لواديا للمتكبرين يقال له سقر شكا إلى الله شدة حره و سأله أن يأذن له أن يتنفس فأحرق جهنم).

عبدالله بن بکیر از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده است که فرمود: (در جهنم، دره‌ای (وادبی) وجود دارد که مختص افراد متکبر و خود خواه است و به آن «سقر» می گویند، این دره (وادبی) از شدت حرارتی که داشت به خدا شکوه کرد و از خدا خواست که به او اجازه دهد تا یک نفس (راحتی) بکشد، این اجازه به او داده شد و جهنم در اثر نفس کشیدن او (چنان) برافروخت که سوخت).<sup>(۱۷)</sup>

عن داود بن فرقد عن أخيه قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن المتكبرين يجعلون في صورة الذر يتوطأ بهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب).

داود بن فرقد از قول برادرش روایت کرده است که امام صادق (عليه السلام) فرمود: (در روز قیامت افراد متکبر، به هیئت مور (مورچه) درآیند و (آنقدر) در زیر پای آفریده های خداوند لگدکوب و پایمال می گردند تا خداوند از حساب (سایر بندگان خود) فراغت یابد).<sup>(۱۸)</sup>

از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم درجه الحاد چیست؟ فرمود: (کمترین درجه آن کبر است).<sup>(۱۹)</sup>

و امام صادق (عليه السلام) در این حدیث به وضوح اشاره می کند که تکبر درجه‌ای از درجات بی‌خدائی و الحاد است و خداوند ما را از شر الحاد و درجات و مصادیقش مصون بدارد.



۱۷. جامع السعادات: ج ۱ ص ۳۰۳.

۱۸. مستدرک سفینه البحار-للمنازي: ج ۹ ص ۱۳.

۱۹. الکافي: ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۱.

## چرا ابلیس و بلعم بن باعوراء و سامری در امتحان الهی شکست خوردند؟

بر خوانندگان کسانی که از زندگی این افراد پوشیده نیست که آنها در بادی امر چه جایگاه بلند و والایی داشتند، ابلیس به سبب عبادت پروردگار ارتقا یافت و طاووس ملائکه گشت و بلعم بن باعوراء به سبب عبادتش ممتاز گردید و صاحب اسم اعظم (یا قسمتی از آن) شد و زیر دست او دوازده هزار نفر، شاگردی می کردند و شاهد آیات بزرگ پروردگارش بوده: ﴿وَأَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾، (و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد).<sup>(۲۰)</sup>

و اما سامری حکایت حال او را از فرموده‌ی خداوند که گواه همه چیز است در می یابیم: ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾، (گفت به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مشتی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد).<sup>(۲۱)</sup> (۲۱) پس کسی که مشتی از رد پای فرستاده برداشته، سامری بوده و مقصود از رد پای فرستاده، جرئیل (علیه السلام) است.

سبحان الله! پرده‌های ملکوت در مقابل او کنار زده شده و ملائکه‌ی مقرب الهی را مشاهده می کرد و رد پای آنها را در پی می گرفت (پس چرا این گونه شد)!!!؟؟؟

و آن بیماری علاج ناپذیری است که همیشه سبب عصیان خداوند بوده... همان تکبر و روی برتافتن از امر الهی و خشوع در برابر اولیای منصب الهی است، ابلیس (لع) اباء داشت در مقابل آدم (علیه السلام) سجده کند.

و اما بلعم ملعون، به موسی (علیه السلام) حسادت ورزید و این حسادت از راهی غیر تکبر و نخوت در قلب او نشأت نگرفته بود؛ زیرا خود را برتر از موسی دید و با ایشان به مخالفت برخاست

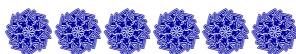
۲۰. الأعراف: ۱۷۵.

۲۱. طه: ۹۶.

(همان‌طور که حسد شاخه‌ای از نفاق می‌باشد و در موضوع نفاق به آن اشاره خواهد شد، ان شاء الله).

و اما سامری (لع) به هارون حسد می‌ورزید؛ زیرا خود را برتر از هارون و سزاوارتر از او در مقام خلافت بنی اسرائیل بعد از رفتن موسی (علیه السلام) به دیدار الهی می‌دید. به همین سبب گوساله‌ای برای آنان ساخت و از رد پای جرئیل (علیه السلام) برداشته و بر آن پاشید و صدائی از آن مجسمه به بیرون دمید و سامری به آنان گفت که این پروردگار شماست که متجلی شده. و با علم و آگاهی آنان را گمراه کرد.

می‌گوییم: به درستی که خداوند حکیم است و اوست صاحب حکمت مطلق، چرا داستان آنان را برای ما بازگو می‌کند و حال آن‌که از این داستان‌ها قرون بسیاری سپری شده و بسیار قدیمی شده‌اند! آیا خداوند می‌خواهد به ما اطلاعات تاریخی بدهد تا تنها این معلومات را نقل کنیم و افکارمان را بسنجیم یا این‌که از داستان آن‌ها عبرت بگیریم؛ زیرا خداوند می‌داند و آگاه است که در هر دوره از زمان، ابلیس، بلعم و سامری وجود و حضور دارند. بنابراین تأمل کنید.



## نفاق و دورویی

نفاق و دورویی از بیماری‌های باطنی بسیار خطرناک هستند که همواره به طور عکس در مقابل مخاطب آشکار می‌شوند و می‌تواند حاوی اموری چون شک، حسد، کینه‌توزی، حيله و نیرنگ و شرک... الخ، باشد. و این بیماری، آثار سلبی نیز به همراه دارد که نفس و روح انسان را به پست‌ترین نقاط در تمام عالم‌ها سوق می‌دهد و بدین دلیل است که از ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده: (إن لجهنم سبع درکات، والمنافقین فی الدرکة السابعة)، (جهنم هفت طبقه است و منافقین در طبقه‌ی هفتم آن جای دارند).

و اگر در این دنیا در پایین‌ترین درجه‌ی تاریکی‌ها نبودند حداقل در آخرتشان پست‌ترین طبقه از آتش را لمس نمی‌کردند.

و مراجعه کننده به قرآن کریم ملاحظه می‌کند که خداوند چگونه حال زار منافقان و ننگ و عارشان در دنیا و عذاب دردناک در آخرت را به تصویر می‌کشد:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾، (مردان و زنان منافق [همانند] از صنف یکدیگرند. به کار ناپسند و می‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دستهای خود را [از انفاق] فرو می‌بندند خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموششان کرد در حقیقت این منافقانند که فاسقند). (۲۲)

ظاهر روایت برای هر صاحب اندیشه‌ای بسیار واضح است، برخی از آنان پشت برخی دیگرند، به کار ناپسند امر و از کار پسندیده باز می‌دارند؛ زیرا فطرت خود را پیمان کرده‌اند و نه این‌که در اصل خلقتشان مشکل است بلکه به سبب آنچه در حق نفس و روح خود ظلم کرده‌اند، خداوند را فراموش کرده‌اند و در نتیجه خداوند آنان را نیز فراموش می‌کند و هر کس که خداوند فراموشش کند، او را به حال خود وا می‌گذارد و هر کس به اندازه پلک بر هم زدن به حالش وا گذارده شود، دنبال هوی نفس خود رفته و گمراه می‌شود.



و در دعائی از آل محمد (علیهم‌السلام) آمده است: (اللهم لا تكلني إلى نفسي فأعجز عنها ولا تكلني إلى المخلوقين فيضيعوني)، (خداوندا مرا به حال خود وا مگذار که از آن خسته می‌گردم و به مخلوقات وانگذارم چرا که مرا گمراه می‌کنند).<sup>(۲۳)</sup>

همانا منافقان، همان فاسقین هستند. آری درست است و این تأکیدی از جانب کمال مطلق است که صفت عامم و واقعیشان، فسق باطنی بوده که منافقان در صدد پنهان و مخفی کردن آن هستند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، (سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند راستی که آنان چه بد می‌کنند).<sup>(۲۴)</sup>

این مریضان، سوگندهای خود را مانند سپری برگرفتند که تظاهر به ایمان می‌کنند ایمانی که برای آنان عزت و احترام و یا مقام اجتماعی یا عزیز شدن نزد فلان مردم را به دنبال داشته باشد. و چون خلاف آن آشکار گردد یعنی عدم دستیابی به مقصود حقیقی، اسرار و محتویات رسوائی را بیرون می‌ریزند و راه به سوی الهی را می‌بندند و چگونه می‌توانند راهزن نشوند و سبیل الی الله را نبندند در حالی که مردم آنان را امینان و اهل تقوا می‌دانند و به سخن آنها احترام می‌گذارند و افعالشان را الگوی افعال خود قرار می‌دهند و چیزی بر آنان نمی‌افزاید و جز تقرّب به شیطان و دوری از خداوند رحمن به آنها نمی‌دهند و هرگاه دعوت کننده به سوی خداوند ظهور کند، با سفسطه‌گری داعی حق را تکذیب می‌کنند و کلامشان که نادان آن را آب می‌پندارد در حالی که سرابی بیش نیست.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مُسْتَدَدٌ يَعْسَبُونَ كُلٌّ صِيحَةٌ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾، (و چون آنان را ببینی هیكلهائیشان تو را به تعجب وا می‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان

۲۳. الصحيفة السجادية: ص ۱۴۵، دعای شماره ۷۵.

۲۴. المنافقون: ۲.

گوش فرا می‌دهی گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند خودشان دشمنند از آنان پرهیز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند). (۲۵)

خواننده‌ی گرامی، خداوند شما را از هرگونه نفاق مصون بدارد در این جا برخی از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در خصوص این بیماری را ذکر می‌کنیم:

عن ابن ابي يعفور عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: (من لقي المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القيامة و له لسان من نار).

ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: (کسی که با مسلمانان دو رو و دو زبان باشد، در روز قیامت با زبانی آتشین محشور خواهد شد). (۲۶)

عن زید بن علی عن آباءه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: (يحيى يوم القيامة ذو الوجهين دالعاً لسانه في قفاه و آخر من قدماه يتلها [يتلهبان ناراً حتى يلها جسده ثم يقال له هذا الذي كان في الدنيا ذا وجهين و لسانين يعرف بذلك يوم القيامة).

زید بن علی بن الحسین به نقل از پدران بزرگوارش (علیهم‌السلام) از امیر المؤمنان علی (علیه السلام) روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: (کسی که دو رو و دو زبان باشد، در روز قیامت در حالتی محشور می‌گردد که زبانی از پشت سر و زبان دیگری از پیش روی او بیرون آمده باشد، و هر دو شعله ور زیانه می‌کشند تا همه پیکر او را فرا گیرند و بسوزانند، و سپس در باره او گفته می‌شود که: این همان است که در دنیا دو روی و دو زبان بود؛ و در روز قیامت به این دو صفت (از دیگران) باز شناخته می‌شود). (۲۷)

امیر المؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: (اوصيكم عباد الله بتقوى الله، و احذرکم اهل النفاق، فانهم الضالون المزلون و الزالون المزلون، يتلونون الوانا و يفتنون افتنانا، و

---

۲۵. المنافقون: ۴.

۲۶. وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۱۲ ص ۲۵۹.

۲۷. وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۱۲ ص ۲۵۸.

یعمدونکم بكل عماد، و یرصدونکم بكل مرصاد، قلوبهم دویة، و صفاحهم نقیة، یمشون الخفاء، و یدبون الضراء، و صفهم دواء، و قولهم شفاء، و فعلهم الداء العیاء. حسدة الرخاء، و مؤکدوا البلاء، و مقنطوا الرجاء، لهم بكل طریق صریع، والی کل قلب شفیع، و لكل شجود موع، یتقارضون الثناء، و یتراقبون الجزاء، ان سالوا الحفوا، و ان عدلوا کشفوا، و ان حکموا اسرفوا، قد اعدوا لكل حق باطلا، و لكل قائم مائلا، و لكل حی قاتلا، و لكل باب مفتاحا و لكل لیل مصباحا. یتوصلون الی الطمع بالیاس لیقیموا به اسواقهم و ینفقوا به اعلاقهم، یقولون فی شبهون، و یصفون فیموهون، قد هونوا الطریق، و اضلعوا المضیق، فهم لمة الشیطان، و حمة النیران «اولئك حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون».

(بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از اهل نفاق برحذرتان می‌دارم. آنان گمراهند و گمراه‌گر. خود لغزیده‌اند و دیگران را نیز به لغزش وامی‌دارند. رنگ‌های گوناگون به خود می‌گیرند و از هر ترفندی برای گمراه کردن شما بهره می‌جویند. در هر پناهگاهی قصد شما می‌کنند. در هر جا به کمین شما می‌نشینند. دل‌هائی سخت‌بیمار و سیمائی بس آراسته و نیکو دارند. مخفیانه این سو و آن سو می‌روند و همچون خزندگان جنگل‌ها، نرم و پوشیده می‌خزند. سخن گفتنشان به دارو ماند و در زبانی، شفای دیگران می‌خواهند اما عمل آن‌ها درد بی‌درمان است. به راحتی و آسایش مردم حسد می‌ورزند و گره گرفتاری‌های مردم را کورتر می‌کنند و امید آنان را به ناامیدی مبدل می‌سازند. آنان در هر راهی به خاک افتاده‌ای دارند و برای نفوذ در هر دلی راهی پیدا می‌کنند و برای هر غمی اشک‌ها می‌ریزند. تعریف و تملق به همدیگر قرض می‌دهند و بلافاصله در انتظار پاداش آن هستند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌ورزند. در انتقاد پرده دری می‌کنند و در قضاوت تند روی. آنان برای هر حقی، باطلی برای هر راستی، کژی. برای هر زنده‌ای، قاتلی برای هر دری، کلیدی و برای هر شیئی چراغی تدارک دیده‌اند. با تظاهر به نومیدی برای رسیدن به طمع‌های خود راه می‌جویند، تا بازارهای نفاق خویش را گرم نمایند و کالای خود را به بهای بیش‌تر عرضه کنند. سخنانی شبهه‌آفرین و تحلیل‌های غلط دارند. در آغاز، راه را آسان جلوه می‌دهند و سپس در تنگناها آن را به بن بست می‌کشانند. آنان گروه شیطانند و زبان‌های آتش. «آنان حزب شیطانند و بدانید که

حزب شیطان ور شکستگان اند). (۲۸)

عن عبد الرحمن بن أبي حماد رفعه قال: (قال الله عز و جل لعيسى ابن مريم (عليه السلام): يا عيسى ليكن لسانك في السر و العلانية لسانا واحدا و كذلك قلبك احذر نفسك و كفى بي خبيرا لا يصلح لسانان في فم واحد و لا سيفان في غمد واحد و لا قلبان في صدر واحد و كذلك الأذهان).

عبد الرحمن بن ابی حماد- بی آنکه از راویان پیش از خود نام ببرد- نقل کرده است که: (خداوند متعال به عیسی بن مریم (علیه السلام) فرمود: ای عیسی! زبان تو چه در نهان و چه آشکارا باید یکی باشد، و قلب تو نیز. من، تو را هشدار می دهم- و همچون من خبیر و آگاهی تو را کافی است-: دو زبان در یک دهان، و دو شمشیر در یک نیام، و دو قلب در یک سینه جای نمی گیرد، و این گفته در مورد اذهان نیز درست است (که دو اندیشه متضاد در باره چیزی داشتن متصور نیست). (۲۹)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (نفاق المرء من ذل يجده في نفسه)، (دورویی و نفاق آدمی ناشی از حقارت و ذلتی است که در ضمیر خود احساس می کند). (۳۰)

واین امر دال بر این است که نفاق به طور کلی دلیلی بر ضعف و حقارت موجود در باطن شخص است.

عن أبي شيبه الزهري عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: (بئس العبد عبدا [عبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين يطري أحاه شاهدا و يأكله غائبا إن أعطي حسده و إن ابتلي خذله).

ابو شیبه زهری از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: ((چه) بد بنده ای است که دو روی و دو زبان باشد، در حضور، برادر دینی خود را می ستاید ولی در غیاب، از او بدگویی می کند (با غیبت گوشت بدن او را می خورد)، در وقت دارائیش به او حسادت

۲۸. بحار الانوار: ج ۶۹ ص ۱۷۷.

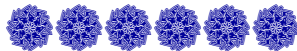
۲۹. وسائل الشیعة (آل البیت): ج ۱۲ ص ۲۵۸.

۳۰. میزان الحکمة - للريشهري: ج ۴ ص ۳۳۳۸.

جامعه‌ی ما بین تکبر و نفاق..... ۲۱

می‌ورزد، و به هنگام گرفتاری، تنه‌ایش می‌گذارد).<sup>(۳۱)</sup>

و در این‌جا اشاره‌ی واضحی از امام معصوم و شکافنده‌ی علوم است که حسادت و خواری از نفاق نشأت می‌گیرد.



## منافق خطرناکتر است یا کافر

شکی نیست که منافق به مراتب خطرناکتر از کافر می‌باشد؛ زیرا کافر، کفر خود را علنی کرده و به دشمن شهرت یافته اما منافق در پس چهره‌ی به ظاهر مؤمن خود، به عنوان دشمن به کمین می‌نشیند (و دشمنی به تأکید دارای مراتبی است و هر کدام بر حسب موقعیتش).

رسول الله ﷺ فرمودند: (أَنْتِي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَيَّ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، فَاِمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ اِيْمَانُهُ وَ اِمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ اَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ).

(من هرگز بر اتم از سوی مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ مؤمن را ایمانش باز می‌دارد و مشرک را کفرش ریشه کن می‌سازد. لیکن نگرانی و بیم من بر شما از سوی منافق دانا زبان است که می‌گوید آنچه را می‌شناسید و عمل می‌کند آنچه را نمی‌شناسید). (۳۲)

لذا منافق ظاهری آراسته اما باطنی ناپسند دارد و با کلام خوب و خوی نرم دیگران را فریب می‌دهد.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ \* اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾، (و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطانهای خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شمایم ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم \* خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند). (۳۳)

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴾، (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است). (۳۴)

۳۲. میزان الحکمة- للريشهري: ج ۴ ص ۳۳۴۱.

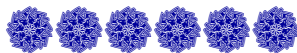
۳۳. البقرة: ۱۵-۱۴.

۳۴. البقرة: ۲۰۴.

این مریضان بدانند که اگر توانسته‌اند مردم را فریب دهند اما هرگز نمی‌توانند اولیای خدا و اصحاب بصیرت، کسانی که با نور الهی می‌نگرند و مردم را با حقیقت‌شان در ملکوت می‌شناسند، فریب دهند و هرگز قادر به نیرنگ آنان نیستند و بدانند هر آنچه در صدد مخفی کردنش در نفس خود باشند، به تحقیق که خداوند آن را آشکار می‌کند.

و می‌فرماید: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجٌ مِمَّا تَحْذَرُونَ﴾، (منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای در باره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دلهایشان هست خبر دهد بگو ریشخند کنید بی‌تردید خدا آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد). (۳۵)

پس کسی که در باطنش چیز مخالفی را پنهان می‌دارد، برحذر باشد، خیلی برحذر باشد؛ زیرا خداوند سبحان با کلمات مبارک خویش که به اولیائش آموخته، آن را در مقابلشان آشکار می‌کند و در یک موقعیت خاص که منافق در آن در مقابل مردم به ناچار و خواسته یا ناخواسته و دانسته یا ندانسته به آن زبان باز می‌کند و حقیقتش در مقابل ملاء عام کشف می‌گردد. لذا تدبیر کن و به قرآن کریم رجوع کن تا موضعی را که منافقان را مجبور به افشای اسرار خود چه با زبان و چه با عمل، باز شناسی.



## تکبر و نفاق چه اثری در پذیرش روایت دارد؟

بی‌شک، تکبر و نفاق تأثیر زیادی در قبول روایات آل محمد (علیهم السلام) و یا رد و تکذیبشان از یک شخص به شخص دیگر دارد. بنابراین هرگاه نسبت این دو بیماری در نفس و روح انسان، افزایش یابد، رد و تکذیب اولیای الهی (علیهم السلام) و کلامشان، افزایش می‌یابد و عکس قضیه نیز صادق است.

اما اگر باطن انسان از آن‌ها همی گردد، به آنچه از حضرات معصومین (علیهم السلام) روایت می‌شود، مشتاق‌تر می‌گردد و می‌بینی که هرگز روایات ایشان (علیهم السلام) را انکار نمی‌کند در حالی که از صحت صدور سند از ائمه (علیهم السلام) آگاهی زیادی ندارد و احادیث را رد نمی‌کند تا این که از منابعشان مطمئن گردد.

و آن کسی که صفحه‌ی باطن خویش را از وجود این دو بیماری خطرناک مصون داشته، به تحقیق صاحب باطن پاکی است؛ زیرا کسی که توانسته نفس خود را از این دو بیماری بزرگ خلاص کند (که یکی از آنها منشأ بیمارهای دیگر است) با استعانت الهی می‌تواند راه علاجی برای غیرشان در نفس خود پیدا کند و هرگاه انسان، صاحب باطن پاکی باشد - به کسی که دانه را شکافت سوگند و روح را آفرید-، نیازی ندارد که به مصادر و منابع رجوع کند تا دریابد آیا کلامی که شنیده به راستی از آل محمد (علیهم السلام) است یا خیر؛ زیرا در باطن خود می‌فهمد که آن کلام از ایشان است یا خیر و این دقیقاً معنای فرموده ایشان (علیهم السلام) می‌باشد که: (همانا کلام ما، کلامی است که قلوب شیعیان ما به آن تمایل دارد).

خواننده‌ی آگاه گرامی؛ یک استقرای ساده در مورد جامعه ضامن آن است که مضمون این معنا را به تو الهام کند...

و بدان که: متکبر تنها به آن دسته از روایات قانع می‌شود که مطابق هوی نفسش است و منافق آن‌ها را نمی‌پذیرد و از آن‌ها چیزی را قبول می‌کند که به سود و نفع و مصالح خودش باشد و طبق میل خود به تأویل آن‌ها می‌پردازد.

و خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا



جامعه‌ی ما بین تکبر و نفاق..... ۲۵.

يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۳۶) يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿﴾، (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود). (۳۷)

و نیز می‌فرماید: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾، (آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند). (۳۸)

و نیز از ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده که این موارد از صفات منافق هستند. و صاحب‌دلان بدانند کسی که ذره‌ای در قلبش تکبر و نخوت یا ریا باشد هرگز معرفتی از آل محمد و اولیای ایشان و روایاتشان نصیص نمی‌گردد جز پوسته و ظن و گمان.

﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾، (و در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند). (۳۹)

و دوست دارم به اهل طهارت و عقول بگویم که چیزی که عرق شرم بر پیشانی جاری می‌سازد این بوده که طلاب حوزه و علمایشان اقرار و اعتراف می‌کنند که آن‌چه شناخته از

---

۳۶. راسخان در علم، طبق ده‌ها روایات وارد شده، آل محمد (علیهم‌السلام) هستند.

۳۷. آل عمران: ۷.

۳۸. البقرة: ۸۵.

۳۹. النجم: ۲۸.

احکام شرعی به دست می‌یابند، معرفت ظنی است (۹۵٪). و این امر بر عدم ارتباطشان با خداوند سبحان و عدم مس کتاب صامت و ناطق، دلالت می‌کند و خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾، (که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند).<sup>(۴۰)</sup>

پس دریاب! خداوند تو را جزای خیر دهد.



## سخنانی از تورات

در کتاب مقدس (عهد قدیم) سفر یوشع صفحه‌ی ۷۶ موضوع (طمأنینه‌ی باطل) آمده است:

(... لا تعتمد على مكاسب الظلم فهي لا تنفعك في يوم الهلاك لا تتقلب مع كل ريح و في كل طريق لا تسلك بل كن ثابتاً في اعتقادك و في كلامك صادقاً كن حاضراً دائماً للاستماع و متأنياً في الجواب جاوب إن كنت تعرف و الأفضل فاسكت في الكلام كرامةً أو مذلةً و لسان الإنسان خطر عليه إياك أن دعي نماماً و بلسانك مخادعاً فكما يلحق العار بالسار تلحق المذمة بصاحب اللسانين لا تكن مسيئاً في كبيرةٍ أو صغيرةٍ و لا تتقلب من صديق إلى عدو قبيح السمعة يرث الخزي و العار و كذلك صاحب اللسانين لا تستسلم لأهوائك فتمزق نفسك كنور هائج و تلتهم أوراقك و تتلف ثمارك فتبقى أنت كالشجرة اليابسة)، (... بر بهره‌های ظلم و ستم اعتماد مکن که در روز هلاک به سود تو نیایند و بیدی مباش که با وزش هر نسیمی با آن هم‌سو می‌گردد و در هر راهی قدم مگذار بلکه در اعتقادات ثابت قدم و در کلامت صادق باش، برای شنیدن کلام‌ها همواره حاضر و در پاسخ باوقار و متین باش، اگر پاسخ را می‌دانستی پس بگو و اگر ندانستی بهتر است ساکت و خاموش بمانی؛ چراکه در کلام، کرامت یا خواری و ذلت نهفته است و زبان انسان دشمن خطرناک اوست بر حذر باش از این‌که با زبانت سخن چینی کنی یا فریب دهی و همان‌طور که خواری و ننگی همواره به دنبال سار است، مذلت نیز به دنبال صاحب دو زبان (ریاکار) می‌رود در هر کوچک و بزرگ بدگو مباش و از یک دوست خوب به دوست یاوه‌گو که وارث خواری و خذلان و ننگ است، تغییر مکن و نیز مانند شخص ریاکار مباش و اسیر هوی نفس خود مشو چراکه نفس خود را همچون گاو نر افسار گسیخته مورد هجوم قرار می‌دهی و برگ‌ها و میوه‌هایت را می‌خوری و مانند یک درخت خشکیده باقی می‌مانی).

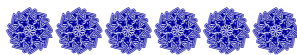
و در همین سفر صفحه‌ی ۸۲ موضوع (الکبرياء) آمده است:

(لا تنقم على أحدٍ و في كبرياء أبداً لا تتصرف الكبرياء مكروهة عند الرب و الناس و كذلك ارتكاب الظلم تنتقل الممالک من أمةٍ إلى أمةٍ به سبب المظالم و الكبرياء و الطمع لماذا الكبرياء و

الإنسان تراب و رماد؟ بل حتی فی الحیاة یفسدُ جسدهُ المرض الطویل یهزأ بالطیب، والملك الیوم، فی غدٍ یموت و الإنسان حین یموت یرث الحشرات و الوحوش و الدود مصدر الکبریاة الابتعاد عن الله ابتعاد القلب عن الخالق فالکبریاة مصدرها الخطیئة و المتمسک بها یفیضُ رجساً الرب یهدم عروش الحکام و مکانهم یجلس الودعاء الرب یقتلع الأمم المتعجرفة و مکانها یغرس الأمم المتواضعة الرب یقلب بلدان الأمم و یهدمها إلى أساس الأرض و من الناس من یُعدُّهم و یبیدهم و من الأرض یمحو ذکرهم الکبریاة لم تخلق للإنسان ولا الغضب لبشر مولود من یمسک التکریم؟ البشر من یمسک التکریم؟ الذین یخافون الله و من یمسک الاحتقار؟ البشر و من یمسک الاحتقار؟ الذین یخافون الله و من یمسک الاحتقار؟ البشر و من یمسک الاحتقار؟ الذین یخالفون الوصایا (أی وصایا الحجة علی الخلق و منها وصایا موسی و عیسی (علیه السلام) و منها وصایا خیر الخلق محمد وآله الطاهرین (علیهم السلام) فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر...) كما یمسک الإحوة کبرهم یُکرم الرب الذین یخافونه مخافة الرب عزةً للغنی و الرفیع و الفقیر علی السواء لا تجوز إهانة الفقیر العاقل و لایلیق تکریم الرجل الخاطئ الحکام و القضاة و الوجهاء یمسکون التکریم لكن لا أحد منهم أعظم ممن یخاف الرب العبد الحکیم یخدمه الأحرار و من کان عاقلاً لا یتذمر لا تتعاس عن القیام بعملک و اتضع أمام الصعاب من یعمل وهو فی رخاء، خیر ممن یتباهی و یعوزه الخبز تواضع یا بنی و لا تعتد بنفسک و أعط لها من قيمة ما تستحق المسیء إلى نفسه من یرره؟ و الذی یهین نفسه من یحترمه؟...).

(هرگز بر هیچ کس با تکبر خشم مگیر و با تکبر عمل مکن چرا که نزد خدا و نزد مردم ناپسند است همچنین است که ارتکاب ظلم، به سبب ستم و تکبر و طمع است که ممالک از امتی به امت دیگر منتقل می شوند چرا تکبر وقتی انسان خاک و خاکستر است؟ حتی در زندگی جسد انسان را این بیماری طولانی فاسد خواهد نمود و کسی که امروز بر پزشک می خندد و شاه است فردا خواهد مرد و هنگامی که انسان می میرد حشرات و وحوش و موران وارث مصدر تکبر خواهند شد، دوری از خدا همانا دوری قلب از خالق است، منبع تکبر، گناه است و هر کس بدان چنگ زند سرشار از پلیدی است، پروردگار است که تختگاه حاکمان را نابود می کند و مرمان عاقل را به جای آنان می گذارد، پروردگار است که امت های مغرور و بد رفتار را ریشه کن می کند و به جای

آنان امت‌های فروتن را می‌نشانند، پروردگار است که سرزمین‌های امت‌ها را منقلب می‌کند و تا تا قعر زمین نابود می‌نماید و مردمانی هستند که آنان را تبعید نموده و فنا می‌سازد و یاد آنان را محو می‌کند، نه کبریا و نه غضب برای انسانی که متولد میشود خلق نگردیده‌اند، چه کسی لیاقت بزرگ داشت و تکریم را دارد؟ بشر کیست که لیاقت تکریم را دارد؟ کسانی که از خداوند بیم دارند چه کسی سزای توهین را دارد؟ بشر کیست که سزاوار هین است؟ کسانی که با وصیت‌ها مخالفت کنند (منظور وصیت حجت خدا بر خلق است از جمله وصیت موسی و عیسی علیهما السلام و وصیت برترین مخلوق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام هر کس بخواند بپذیرد و هر کس بخواند کفر بورزد) همان‌گونه که برادران بزرگ خود را تکریم می‌کنند پروردگار آنان که از او بیم دارند را تکریم می‌نماید. ترس از پروردگار برای غنی و بلند مرتبه و فقیر به یک اندازه عزت می‌آورد، اهانت به فقیر عاقل جایز نیست و تکریم مرد خطا کار کار پسندیده‌ای نیست، حاکمان و قاضیان و ریش سفیدان لایق بزرگداشت هستند ولی هیچ کدامشان بزرگ‌تر از کسی که از خدا بیم دارد نیست، بنده‌ای که دانا است آزادگان او را خدمت خواهند نمود، و فرد عاقل کاهلی نمی‌کند، در کار خود کوتاهی نکن و در مقابل سختی‌ها تواضع نشان بده، هر کس در راحتی کار کند از کسی که فخر فروشی می‌کند ولی به نان محتاج است بهتر است، فرزندم تواضع پیشه کن و خود را در نظر مگیر و به قدر ارزشش بدان بده، فردی که به خودبدی می‌کند را چه کسی تبریر می‌نماید کسی که به خود توهین می‌کند را چه کسی محترم می‌شمارد؟).



## اهل عراق... و بیماری تکبر و نفاق

جوامع به طور کلی از صفات سلبی و بیماریهای بسیار، رنج می برند برخی از بیمارها بین جوامع مختلف، مشترک بوده و برخی مشترک نیستند اما برخی از آنها را به صورت اندک و در برخی جوامع به فزونی می بینیم. لذا با نگاهی به تاریخ عراق، خواهیم دید که دو نوع بیماری هرگز از جامعه عراق جدا نشده اند و نسل اندر نسل، در جامعه یافت می شوند و آن دو بیماری (تکبر و نفاق) هستند.

و این به معنای عدم وجود بیماریهای دیگر نیست بلکه مقصود، شیوع همین دو نوع بیماری است که هرگز از مردم این سرزمین جدا نشده اند و سبحان الله و حمد و سپاس در هر حالت از آن خداوند است و چه بسیارند کسانی که در این سرزمین، فطرت و نفوس پاک خود را به سبب این دو بیماری پایمال و تباه کردند و با اولیای الهی به ستیز برخاستند و برای مثال حال آنان و دشمنی شان با امیر المؤمنین (علیه السلام) ذکر می کنیم و بهترین شاهد و گواه بر حقیقت، این کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطاب به اهل عراق فرمودند: (... وَأَعْظَمُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا وَ احْتَكَمَ عَلِيٌّ جِهَادَ أَهْلِ الْبَغِيِّ فَمَا آتَى عَلِيٌّ آخِرَ قَوْلِي حَتَّىٰ أَرَاكُمْ مَتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سِيبَا. (۴۱) تَرْجِعُونَ إِلَيَّ مَجَالِسَكُمْ وَ تَتَخَادَعُونَ عَن مَوَاعِظِكُمْ... أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ، الْمَخْتَلِفَةُ أَهْوَاءَهُمْ، الْمُبْتَلَىٰ بِهَا أَمْرَانَهُمْ صَاحِبِكُمْ يَطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهِ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ (۴۲) يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يَطِيعُونَهُ... يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مَنِيَّتُكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ، صَمُّ ذُو وَ اسْمَاعٍ، بَكْمُ ذُووِ كَلَامٍ وَ عَمِي ذُو وَ ابْصَارٍ، لَا أَحْرَارَ صَدَقَ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَ لَا إِخْوَانَ ثَقَّ عِنْدَ الْبَلَاءِ، تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِبْلِ، غَابَ عَنْهَا رِعَاثُكُمْ كَمَا جَمَعْتَ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ...).

۴۱. گفته شده: سبأ، مردی عرب یعنی بوده که دارای ده فرزند پسر بود، شش فرزند خود را سمت راست خود و چهار فرزند خود را سمت چپ قرار داده اما فرزندانش به شدت متفرق و پراکنده شدند.

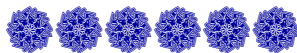
۴۲. یعنی معاویه (لع).

(... چنان که باید اندرزتان می‌دهم می‌پراکنید؟ به جهاد مردم ستمکارتان بر می‌انگیزانم سخن به پایان نرسیده چون مردم سبا این سو و آن سو می‌روید. به انجمن‌های خویش باز می‌گردید و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر تذکرات مرا از بین ببرید... ای گروهی که بدن‌هایتان حاضر است ولی عقل‌هایتان از شما غایب، گرایش‌هایتان مختلف، و زمامداران شما دچار مشکلات شما و رهبر شما خدا را اطاعت می‌کند و شما نافرمانیش می‌کنید. ولی رهبر شامیان (معاویه) خدا را معصیت کرده و آنها (مردم شما) فرمانبرش هستند... ای کوفیان گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کراهی با گوش‌های شنوا و گنگانی با زبان گویا کورانی با چشم‌های بینا، (یعنی، گوش و زبان و چشم باید حق را بشنود، حق را بگوید (و حق را ببیند، شما به حق گوش نمی‌دهید حق را نمی‌گوئید و حق را نمی‌بینید نه آزاد مردانید (صادق در موقع ملاقات - (یعنی در وقت لقاء - جنگ دیده نمی‌شود از شما آنچه دلیل (بر حریت و آزادگی شما را تصدیق بکند و نه برادران موثوق هستند در گرفتاری و بلا که دستگیر باشید، خاک‌آلود باد دستهای شما (امام علیه السلام) چنان دلتنگ شده نفرین می‌نماید فقیر و پریشان باشید)، ای شبیه‌های شتر که غایب شده از ایشان شبانان آنها، هرگاه از طرفی جمع‌آوری می‌شود، از جانب دیگر پراکنده می‌شوند... (۴۳).

و در یکی از خطبه‌های شریف خویش فرمودند: (فقبحا لكم وترحنا حين صرتم غرضا یرمی یغار علیکم و لا تغیرون و تغزون و لا تغزون و یعصی الله و ترضون، فإذا أمرتکم بالسیر الیهم فی ایام الحر قلتم هذه حمارة، فإذا امرتکم بالسیر الیهم فی ایام الحر قلتم هذه حمارة القیظ امهلنا یسیخ عنا الحر! و اذا امرتکم بالسیر الیهم فی الشتاء قلتم هذه صبارہ القر امهلنا ینسلخ عنا البرد، کل هذا فرارا من الحر و القر!! فاذا كنتم من الحر و القر تفرون فانتم و الله من السیف افر! یا اشباه الرجال و لا رجال! حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال لوددت انی لم اركم و لم اعرفکم)، (زشت باد روی شما و از اندوه رهائی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می‌کنند شما حمله نمی‌کنید. با شما می‌جنگند شما نمی‌جنگید. این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید، هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده

تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه‌ی این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد! ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی‌خرد! و ای عروسان حجله‌نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم... (۴۴)

و ای کاش می‌دانستی که اهل عراق تنها به سبب تکبر و نفاق، علی بن ابی‌طالب را مورد هتک حرمت و عصیان و خواری قرار دادند و اگر تدبیر ساده‌ای در تاریخمان و واقعیت حاملان داشته باشیم (با توفیق الهی) به طور قطع و یقین پی می‌بریم که هرگز مصلح و دعوت‌کننده‌ای به حق در عراق ظهور نکرد جز اینکه با تکذیب و خواری پاسخش دادند، (مگر عده‌ای اندک که او را یاری کردند) و عامل این تکذیب و خواری چیزی نبوده جز آن‌چه از کبر و نفاق در سینه‌ی خود نگه داشته‌اند. از خداوند قدیر و رحمن رحیم صاحب لطف بزرگ مسئلت می‌داریم که فرزندان این مرز و بوم را از این دو بیماری پاک گرداند که او چه خوب طبیبی است و خداوند حال قومی را اصلاح نمی‌کند مگر بعد از این که حال خود را اصلاح کنند.

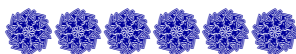




### چه کسی حسین (علیه السلام) را به قتل رساند؟

نفس‌های مملو از تکبر و نخوت و نفاق او را به قتل رساندند، یزید (لع) او را به قتل رساند؛ زیرا در خشوع برای امر الهی، و امر رسولش (ﷺ) در امر خلافت و تمکین آل محمد در حکم و رهبری تکبر و ورزید، شبث بن ربعی او را به قتل رساند، آن عالم مجتهدی است که علمش را ترک کرد بود. او را شریح قاضی به قتل رساند، قاضی قضاة کوفه و اشباحشان؛ زیرا به قتل او فتوا دادند در حالی که یقین داشتند که حق است و غیر او باطل و پیش از این با او بیعت کردند اما هنگامی که تحت فشار قرار گرفتند، نفاق و دورویی خود را آشکار کرده و او را حوار کردند و ای کاش تنها به خواری و عدم یاری او بسنده می‌کردند بلکه برای یزید شرا بخوار فتوا دادند و جنگ با امام (علیه السلام) را مباح کردند و علت این امر تنها ترس از یزید ملعون و حسادت به حسین (علیه السلام) بوده و بس؛ زیرا حسین (علیه السلام) ولی و خلیفه‌ای بود که حکم به او تسلیم شده و به زودی بساط مرجعیتشان را بر خواهد چید و کاخ‌هایی که یزید شرا بخوار و قاتل نفوس محترم برایشان ضمانت کرده بود را منهدم می‌ساخت.

خواننده گرامی بدان که: شدیدترین حسدها، حسادت بین علماء است. همان‌طور که رسول الله (ﷺ) از آن خیر دادند. آنان از جور یزید بیم داشتند؛ زیرا منافق بوده و به حسین رشک می‌ورزیدند چون منافقان بودند و مردم گمان می‌کردند بندگان صالح و مصلحی هستند... اهل کوفه، حسین را کشتند بعد از این که هزاران نامه برای ایشان فرستادند و او را در هنگام نصرت و قیام، تنها گذارده و حوار کردند و در عوض شبث به ربعی و شریح قاضی و علمای گمراهی (و بی‌عملی که در طول تاریخ ساکت هستند و به کفر زبان می‌گشایند) را یاری کردند. پس پست‌ترین را بر برترین ترجیح دادند؛ زیرا همانند پیشینیان‌شان هستند همان‌گونه که عیسی بن مریم (علیه السلام) حالشان را چنین توصیف می‌کند (و چون کور، عصا کش کور دیگر شود، هر دو در چاه می‌افتند). و منافق هرگاه مقلد منافق دیگر می‌شود هر دو سرگردان می‌شوند و جهنم برایشان کافی است که چه بد منزلگاهی برای ورود یافتگانش است.



## آیا تکبر و نفاق، ارتباطی با قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در هنگام ظهور ایشان دارد؟

بدون هیچ شک و تردیدی، ارتباط محکمی در این قضیه دیده می‌شود اما این ارتباط به طبیعت امر ارتباط دوستانه نیست بلکه ارتباطی است که با هر نبی از انبیای الهی یا ولی یا وصی همراه بوده و از او جدا نشده است و این ارتباط، تکذیب و خوار ساختن اوست. و با رجوع به سنت و تاریخ پیشینیان این حقیقت ملاحظه می‌کنیم که حاملان رسالت الهی چه رنجی و مشقتی را از جانب اهل تکبر و نفاق، متحمل شدند و تاریخ همواره در حال تکرار است و این سنت الهی بوده که هرگز تغییر و تبدیلی در آن نیست. لذا در هر عصر و زمان، موسی قائم به امر الهی و فرعون متکبر بر امر الهی و سامری و بلعم بن باعوراء علمای منافق حسود، وجود دارند و همین کفایت می‌کند که خداوند متعال، قاعده‌ای در قرآن کریم قرار داده و رسول بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده محمد (صلی الله علیه و آله) از آن سخن فرمودند در جایی که می‌فرمایند: (كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ؛ حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة)، (نظیر تمام آنچه در امتهای پیشین اتفاق افتاد، کامل و بی‌کم و کاست در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد. قُذَه به معنای پر تیر است). (۴۵)

خداوند می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، (که قطعاً از حالی به حالی برخواید نشست). (۴۶)

نتیجه می‌گیریم که هرگاه امر امام مهدی (علیه السلام) ظاهر شود و رسالتش عالمگیر گردد، تکبر و نخوت متکبران تکبر می‌ورزند و از وی اطاعت نخواهند کرد و اسرار درونی امثال سامری و بلعم و شبث و شریح با تکذیب و بهتان و خذلان ظاهر می‌شود... و شاید کسی بگوید این نتیجه‌گیری است!!! شاید در آن اشتباهی صورت گرفته است!

می‌گویم: این نتیجه‌گیری در حد ذات خود کافی است؛ زیرا برگرفته از قاعده‌ای است که قرآن صامت به آن شهادت داده و قرآن ناطق از آن سخن گفته است و از آن دسته استنباطها و

۴۵. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۲ ص ۲۱۸.

۴۶. الانشقاق: ۱۹.

نتایجی نیست که قوم در مورد آن می گویند عقلی بوده که عقول ناقص آن را پایه گذاری کرده اند یا مفاهیم اصول که آن را بهتر از کتاب خدا و سنت رسول ﷺ دانسته اند. اما به این پاسخ بسنده نمی‌کنم و برای شما خواننده بزرگوار، برخی روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را در خصوص آن‌چه که امام (علیه‌السلام) از روی تکبر و نفاق و حسد مردم عراق با آن رو به رو می‌شود نقل خواهم کرد.

عن الإمام الصادق (علیه‌السلام) قال: (إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبله رسول الله ﷺ من الجاهلية فقبل له: كيف ذلك؟ فقال: إن رسول الله ﷺ أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وإن قائمنا إذا قام أتى الناس كلهم يتأولون عليه كتاب الله، ويحتج عليه به ويقاتلونه عليه، أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر).

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: (قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمودند: همانا رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام کند همه مردم به تاویل قرآن می پردازند و با آن براو احتجاج میکنند. سپس فرمودند: به خدا سوگند که عدم اوبه درون خانه هایشان می رسد همان گونه که گرما و سرما وارد می‌شود). (۴۷)

توضیح شفاف و واضحی در خصوص این روایت، نیافتم جز آن‌چه در کتاب فتنه‌ی گوساله (به تألیف سید احمد الحسن) آمده و متن کلام ایشان را نقل می‌کنم و جسارت نمی‌کنم چیزی بدان اضافه کنم و چگونه اضافه کنم بر کلماتی که از مغز قلم پر فیض امام معصوم تراوش کرده باشد آن امام معصوم مجهول بر زمین و معروف در آسمان خوشا به حال او و اهل زمین همگی به زودی خواهند دانست که احمد الحسن یعنی چه و نمی‌گویم که احمد الحسن کیست؛ زیرا حقیقت طاهرش برای آنان حتی بعد از ندامت و پشیمانی حاصل نخواهد شد. اما به زودی

حسرت زده خواهند شد و به پشیمانی انگشت می‌خایند و تماشای سپیده دم فردا خیلی نزدیک است، ان شاء الله تعالی.

توضیح اندکی طولانی است اما قسمتی از آن را ذکر خواهم کرد و هر کس خواهان مطالعه‌ی بیشتر است به کتاب «فتنه‌ی گوساله ج ۲» مراجعه کند:

فرمودند: (قطعاً کسانی که قرآن را بر قائم آل محمد (علیه السلام) تأویل می‌کنند عموم مردم نیستند بلکه آنها علمای بی‌عمل بوده که گمان می‌کنند با توجه به تحصیل خودشان در قواعد استقرائی و عقلی بر همه‌ی علوم احاطه یافته‌اند، آن‌گاه آنها علمی که در نزد غیر خود باشد را نمی‌بینند و این تکبر آنها را از تقلید به امام معصوم (علیه السلام) و قبول علوم الهی او (علیه السلام) منع می‌کند، پس در مقابل او قرار گرفته و قرآن را بر او تأویل می‌کنند آن‌گاه او را به نادانی و شاید سحر و جنون متهم می‌کنند و دو تهمت اخیر، همواره بر پیامبران زده می‌شود و از آنها جدا نبوده است.

از این جاست که تنها علوم امام نمی‌تواند فتنه‌ی این علمای بی‌عمل را درمان نماید؛ زیرا آنها تسلیم امام نمی‌شوند همان‌طور که در روایت واضح است حتی علوم او (علیه السلام) را قبول نمی‌کنند، آن‌گاه راه علاج این علمای بی‌عمل رسوا کردن و بی‌آبرو کردن آنان در مقابل ناظران و عموم مردم خواهد بود همان‌طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عیسی (علیه السلام) با علمای یهود این کار را کردند و هنگامی که مردم عدالت امام (علیه السلام) را چه در امور مالی همانند تقسیم اموال صدقات به طور مساوی در بین فقراء و زهد و بی‌آلایشی حضرتش در لباس پوشیدن و غذا خوردن و نوشیدن می‌بینند و یا اهتمام امام نسبت به احوال و امور جوامع اسلامی و اخلاصش در عمل از برای خداوند متعال را خواهند دید. در هر صورت مردم سیره و روش و حرکت این امام عادل را با سیره و روش علمای بی‌عمل مقایسه می‌کنند و به طور مثال اگر مسکینی که بچه‌هایش گرسنه باشند و لباس‌هایشان پاره بوده و از آنها پولی طلب کند تا حاجت خود را برطرف کند، به او می‌گویند: برای ما معرفی بیاور تا به تو پول دهیم! شما را به خدا قسم آیا شنیده‌اید و یا در جایی خوانده‌اید که رسول الله یا علی یا یکی از ائمه (علیهم السلام) به فقیری گفته‌اند برای ما معرفی بیاور تا به تو کمکی کنیم؟! آن‌گاه این معرفین چه کسانی هستند؟ و یا چند نفر معرف لازم است؟ و این مسکین از کجا می‌تواند یکی از آنها را بیاورد؟! و در عین حال این که طلاب

حوزه‌ی علمیّه نیاز به سلسله معرفین دارند بلکه فرد متقی از طلبه حوزه هدایت نمی‌شوند مگر یک راه وجود دارد و آن، این است که خود را پیش او معرفی کند؛ زیرا بیشتر معرفین متکبر و فاسق هستند و تحت تأثیر کسانی که با اموال صدقه‌ها با آنها در ارتباط هستند در صورتی که گمراهی و هدایت در یک جا جمع نمی‌شود. آن‌گاه در غالب این معرفین کسی هدایت نمی‌شود مگر این‌که چاپلوس و متملق و خسیس دنیا طلب باشد و ضرب المثلی وجود دارد که می‌گوید: «کبوتر با کبوتر باز با باز هم‌جنس با هم‌جنس کند پرواز» شما را به خدا قسم می‌دهم چگونه این اتفاق افتد که خسیس و نابکار، وضع فرد متقی و شریف را بشناسد؟! و چگونه است که گرگ چوپان گوسفندان شد؟! و چه شد که فرزند ناخلف امانتدار گشته و چگونه نادان فرومایه، فرد عالم فقیه را بشناسد؟! آیا خداوند به شما اجازه داده که این‌گونه بگویید و یا به خدا دروغ و افترا می‌بندید؟! شما را به خدا آیا این روش و سیره‌ی امام سجاد (علیه السلام) بوده همانی که غذا را در تاریکی شب برداشته و در پس کوچه‌های تاریک قدم می‌نهد و زیر سر مردم تنگدست موافق و مخالف قرار می‌داد و یا روش و سیره‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) همان کسانی که عطا می‌کردند به افرادی که قلب‌هایشان با ایشان نبوده و به فقیران و یتیمان رحم می‌کردند و شاید اشک از چشمان علی (علیه السلام) قبل از جاری شدنش از چشم یتیمی یا زن بی‌کس جاری شده و شاید آه و حسرت از سینه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) قبل از سینه‌ی فقیر برخاسته است، رسول الله محمد و علی و ائمه (علیهم السلام) گرسنه می‌ماندند تا فقیران سیر شوند و به شخص غریب و نا آشنا قبل از آشنا عطا و بخشش می‌کردند و اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ منتشر و گسترش یافت نه با اصطلاحات فلسفی و سفسطه‌گری‌ها...» (۴۸)

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (اذا خرج القائم (علیه السلام) خرج من هذا الامر من کان یری انه من اهله و دخل فیه شبه عبدة الشمس والقمر)، (چون قائم (علیه السلام) قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می‌پنداشته است، از این امر بیرون می‌رود. در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می‌پیوندند). (۴۹)

۴۸. کتاب فتنه‌ی گوساله: ج ۲ ص ۱۱۷-۱۱۶، تألیف سید احمد الحسن (علیه السلام)، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

۴۹. غیبة النعمانی: ص ۳۳۲.

و این امر بر خروج بسیاری از شخصیت‌ها دلالت می‌کند که مردم گمان می‌کردند آنها، امام (علیه السلام) را یاری می‌کنند و حال آن‌که اشخاص مجهول و ناشناس (همان‌طور که روایات دیگر چنین توصیف‌شان می‌کنند) که متدین نبوده، امام مهدی (علیه السلام) را یاری می‌کنند بعد از این‌که خداوند با هدایت در معرفت و شناخت امام و زمینه‌سازی و یاری حضرت در هنگام قیامش بر آنها منت نهاد. و با تدبیر در این روایت و سایر روایاتی که اشاره به جنگ و مبارزه با امام (علیه السلام) و خذلان ایشان اشاره دارد، کسانی هستند که مردم گمان می‌کردند خیری در آنان است و امام را یاری می‌کنند و چه بسا نتیجه‌ی خذلان امام (علیه السلام) به سبب ظلمت درون مایه‌ی شوم و مخفی در ظاهری آراسته‌ی آنان باشد و چونکه باطنشان با ظاهرشان، مخالفت دارد آنان به تأکید از منافقان هستند و خداوند پاک و منزّه است از این‌که سوء عاقبت را روزی قومی قرار دهد مگر بعد از این‌که به نفس خود ظلم کرده و در درون امراضی داشتند که از مردم پنهان بوده و از آنها خبر نداشتند یا بهتر است بگوییم مردم خود را نسبت به آنها به غفلت زده بودند.

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لَمَّا بُويعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ حَطَبَ بِخُطْبَةٍ ذَكَرَهَا يَقُولُ فِيهَا: أَلَا إِنَّ بِلَيْتِكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَلَنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُعْرَبَنَّ غَرْبَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرُوا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَمَّةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ)،<sup>(۵۰)</sup> (هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) بعد از قتل عثمان بر منبر بالا رفت و خطبه‌ای را خواند و در آن ذکر فرمود: آگاه باشید محنت و بلا (اختلاف آراء و نادانی‌ها) به شما باز گشته مانند محنت و بلای روزی که خداوند پیغمبر شما را برانگیخت، سوگند به آن کسی که پیغمبر را به حق فرستاده هر آینه در هم آمیخته شوید و در غربال امتحان از هم بیخته و جدا گردید. یعنی شنیدید برای شما پیش خواهد آمد و شما مانند دانه هائی که در غربال ریخته باشند و غربال آنها را تکان دهد به طوری که از همدیگر جدا بشوند، غربال خواهید شد؛ و مانند دیگ جوشانی خواهید شد که در اثر حرارت دادن زیاد به آن آنچه در ته دیگ است بالا بیاید و آنچه در بالاست پایین برود. و پیشی جویندگانی که عقب

مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلوی افتاده اند عقب مانند ه خدا سوگند که هرگز هیچ نشان ننگی در خود پنهان نمودم و هرگز حتی یک دروغ هم نگفتم و شما را از این مقام و این روز خیر دادم). (۵۱)

بر دانا و جاهل پوشیده نیست که رسول الله ﷺ در آغاز ظهور و تابش نورش چه اندازه به سبب این متکبران و منافقان رنج و مشقت کشیده و در این جا شهادت و گواهی از امیر المؤمنین و امام عارفان (علیه السلام) است مبنی بر این که وضعیت بار دیگر تکرار می شود و مصیبت نیز در هنگام ظهورش است همان خواهد بود (خداوند او را بر زمین تمکین دهد) اما هر کس که در نفس خود تکبر و نفاق دارد و هرگز روح خود را پاک نگردانده و خود را برای یاری ولی خدا قبل از قیامش آماده نکرده و شناخت اولیای الهی و زمینه سازان حضرتش تلاشی نکرده، بداند که در هنگام قیام امام (علیه السلام) در صف کشته شدگان قرار می گیرد.

عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ - وَلَفْظُ الْحَدِيثِ عَلِي رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ اِنْتَهَيْتُ اِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (علیه السلام)... قُلْتُ: (اِنَّهُمْ) يَقُولُونَ: اِنَّهُ اِذَا كَانَ ذَالِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْاُمُورُ فَلَا يَهْرِيْقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَقَالَ: كَلَّا! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ وَانْتَمِ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ. وَ اَوْمَأَ بِيَدِهِ اِلَى جَبْهَتِهِ).

بشیر بن ابی اراکه بنال - لفظ حدیث به روایت ابن عقده است - گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم، به طرف منزل ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) رفتم... و عرض کردم: (آنان (مرحبه) می گویند، هنگامی که آن امر (قیام قائم (علیه السلام) روی دهد، همه‌ی کارها برای او درست و استوار می گردد و به اندازه‌ی یک ظرف حجامت هم خون نمی ریزد. پس فرمود: ((هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست او است! کار به آن جا می انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد. (کنایه از سختی‌ها و دشواری‌های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم‌های خونین می شود) در این هنگام، ایشان، با دست خود، به پیشانی‌شان اشاره فرمودند. (کنایه از برطرف کردن عرق جبین

است). (۵۲)

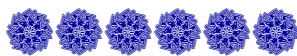
عن ابی بصیر فی حدیث له اختصرناه قال: (اذا قام القائم دخل الكوفة و امر بهدم المساجد الأربعة حتی يبلغ اساسها و یصیرها عرشیا كعریش موسى و یكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كان علی عهد رسول الله ﷺ و یوسع الطریق الأعظم فیصیر ستین ذراعا و یهدم كل مسجد علی الطریق و یسد كل كوة الی الطریق و كل جناح و كنیف و میزاب الی الطریق، و یأمر الله الفلك فی زمانه فیطی فی دوره حتی یكون الیوم فی ایامه كعشرة ایام، و الشهر كعشرة اشهر، و السنة كعشر سنین من سنینكم. ثم لا یلبث الا قليلا حتی یخرج علیه مارقة الموالی برميلة الدسكرة عشرة آلاف شعارهم: یا عثمان یا عثمان، فیدعو رجلا من الموالی فیقلده سیفه فیخرج الیهم فیقتلهم، حتی لا یقی منهم احد ثم یتوجه الی کابل شاة، و هی مدينة لم یفتحها احد قط غیره، فیفتحها ثم یتوجه الی الكوفة، فینزلها و یكون داره و یبهرج سبعین قبيلة من قبائل العرب).

به نقل از ابی بصیر در حدیثی که ما آن را مختصر ساختیم فرمود: (چون قائم (علیه السلام) قیام فرماید داخل کوفه شود و فرمان به ویران کردن مساجد چهارگانه دهد تا به پایه های آن رسد و آن را سایانی به صورت سایبان موسی (علیه السلام) درآورد و همه مساجد چنان که در زمان حضرت رسول اکرم ﷺ می بود و راه بزرگ را توسعه می بخشد و شصت ذراع می گرداند و هر مسجدی که در آن طریق باشند منهدم سازد و هر پنجره ای که به سوی راه باز باشد بریندد به ضمیمه هر خوابگاه گوسفندان و مزبله ها و ناودان بسوی راه. خدا در زمان او فرمان به فلک دهد که در دوران خود به کندی حرکت کند تا یک روز در ایام حضرت ده روز و یک ماه مانند ده ماه و یک سال مانند ده سال از سال های معمولی شما باشد سپس اندکی بگذرد افراد منحرف و گریز پا از موالی که در دسکره جای دارند و ده هزار تن باشند با دادن شعار یا عثمان یا عثمان خروج کنند حضرت مردی از موالی را احضار کند و شمشیر خود را بدو دهد و به سوی آنها فرستد که تا آخرین تن از آنها را بکشد سپس متوجه کابل شاه گردد و آن شهری است که هرگز کسی آن را نگشوده به جز حضرت قائم (علیه السلام) که آن را بگشاید پس از آن روی به سوی کوفه نهد و آنجا را منزل گیرد و خانه اش در آنجا باشد و خون هفتاد قبيله



از عرب را مباح می‌کند). (۵۳)

هفتاد قبيله از قبایل عرب! و سید صدر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در خصوص کشتار بسیار می‌گوید: (... اما از ملاحظه‌ی کشته‌شدگان در این حملات دریافتیم که بر ضد کسانی بوده که در غربالی که قبل از زمان ظهور، جزء راهکارهای کلی وده است شکست خورده اند. پس هر کس در آزمایش و غربال به طرف باطل روی آورد، شکی نیست که از کشته‌شدگان است و لذا از این اخبار می‌شنویم که امام عَلَيْهِ السَّلَام دشمنان خدا و هر منافق ریاکار را به قتل می‌رساند و کسی را از این قاعده مستثنی نمی‌داند و قومی را به قتل می‌رساند که قیام را رد می‌کنند و به ایشان می‌گویند ای فرزندان فاطمه از همان راهی که آمدی بازگرد و همه‌ی این اشخاص در امتحان مرحله‌ی پیش از ظهور شکست خورده‌اند و توبه‌ی این شکست خوردگان در برابر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به او سودی نمی‌رساند و امام به او اعتنا نمی‌کند یعنی نه سخنانش را می‌شنود و نه توبه‌اش را می‌پذیرد و پیش از این از امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام شنیده‌ایم که فرمودند هر یک از شما برای تقرّب به محبت ما کار نیکی انجام دهد و از هر آنچه که باعث کراهت و بیزاری ما می‌شود، بیزاری جوید؛ زیرا امر ما در یک چشم بر هم زدن فرا می‌رسد و در آن حال توبه هیچ به کار نیاید و ندامت و پشیمانی، توبه‌کار را از عقوبت ما نجات نمی‌دهد و خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾، (روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد). (۵۴). (۵۵)



۵۳. الغيبة- الشيخ الطوسي: ص ۴۷۵.

۵۴. الأنعام: ۱۵۸.

۵۵. تاریخ ما بعد الظهور: ص ۳۹۸.

## نخوهی علاج این دو بیماری از جامعهی عراق

علاج این بیماری‌ها به طور کلی از آنجا آغاز می‌شود که اگر هر یک از اعضای این جامعه، نفس خود را تزکیه کنند، به تحقیق جامعه نیز پاک می‌گردد و این امری واضح است؛ زیرا جامعه عبارت است از مجموعه‌ای افراد که در کنار هم زندگی می‌کنند. لذا بر هر یک از واجب است که در تطهیر نفس خود و معالجه‌ی این دو بیماری سعی و تلاش کند همان‌گونه که هرگاه جسم مادی ما دچار بیماری مشخصی گردد ولو خیلی ساده باشد برای معالجه‌ی آن و رجوع به پزشک مجرب اندکی تعلل نمی‌کنیم و به علاج آن می‌پردازیم، پس چرا در حق جسم خود بخل نمی‌ورزیم و تنها در حق نفسمان بخیل می‌گردیم در حالی که حقیقتمان در نفوسمان نهفته است و امیر المؤمنین (علیه السلام) در کلام خویش چه راست فرمود:

یا خدام الجسم کم تشقی بخدمته فانت بالنفس لا بالجسم إنسانُ

**ای خدام بدن چقدر در خدمت به آن خود را به رنج می‌افکنی، تو نفس هستی و نه فقط) با (داشتن) بدن (گمان داری) انسانی.**

پس کسی که در راه معالجه‌ی جسم خود تلاش کرده اما برای معالجه‌ی روح خود کاری نمی‌کند بداند که نفس خود را به پست‌ترین درجه‌ی حیوانیت سوق داده و گمراه کرده است: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾، (آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند [آری] آنها همان غافل‌ماندگانند).<sup>(۵۶)</sup> و بدین جهت که خسارت آشکار در این است که انسان نفس خود را (از لحاظ عقل و خرد) به حیوان تبدیل کند، انسانی که خداوند او را اشرف مخلوقات قرار داده و در هر چیز برتر از سایر مخلوقات آفرید... و دوست دارم که برای تو ای خواننده‌ی عزیز برخی قواعد کلی یا حداقل روش‌های رهائی از این دو بیماری را نقل کنم:

۱- تفکر و تدبیر همیشگی در حال امت‌های پیشین و آن مصیبت‌ها و بلاهائی که بر اهل نفاق و تکبر به سبب همین دو بیماری نازل شده و نفس خود را با رسوائی در دنیا و با عذاب

در دناک در آخرت، تباه کردند و در قبال آن به حال اهل فروتنی و تواضع و مخلصان بنگریم که چگونه در هر دو سرای صاحب عزت و نعمت شدند.

۲- مراجعه به کُتب حاوی مطالب اخلاقی و تدبیر و تفکر در آنچه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در مذمت و نهي آن و معالجه‌ی بیماری تکبر و نفاق روایت شده و نیز به آنچه در مدح و ثنای تواضع و فروتنی و اخلاص از ایشان علیهم‌السلام روایت شده، تأثیر به سزائی دارد.

۳- راه‌های عمل برای چنین بیماری‌هائی نیز طبق برخی متون وارد شده در کتب اخلاقی همچون جامع السعادات (اثر شیخ محمد مهدی نراقی) وجود دارد که در خصوص بیماری تکبر آمده است و شما را به مطالعه‌ی آن و اهتمام به انطباقش در شخصیت رهنمون می‌کنم.

۴- حسابرسی روزانه به نفس، ولو یک بار قبل از خواب همان‌طور که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده و تذکر در باب هر آنچه انجام داده‌ام بسیار مؤثر است لذا اگر در آن تکبر و نفاق بوده پس طلب استغفار و توبه مستلزم بوده و اگر نیافتیم، حمد و سپاس خداوند را به جای آوریم و در هر دو حالت چیزی بر شما نمی‌افزاید جز طهارت و پاکی و خلوص دل. و اگر نتوانستی در هر دو روز چنین کن و اگر نتوانستی هر هفته یک بار با نفس خویش بنشین و به اعمال آن در خلال این هفته به حسابرسی پرداز.

۵- همیشه به یاد مرگ بودن، و دانستن این که تکبر و نخوت یا نفاق در روز حسرت به کار نیاید بلکه آنچه در دنیا و آخرت سود می‌بخشد، تواضع و فروتنی است لذا تواضع در مقابل دیگران و پذیرفتن نصیحت‌هایشان و اخلاص در برابر خداوندگار، مایه‌ی عزت است و هر کس در برابر خداوند متواضع باشد، همان‌طور که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده، خداوند او را بالا می‌برد. پس تلاش کن به نفست بیاموزی برای خداوند کارهای نیکی انجام دهی و او را خشنود سازی و عمل نیک خود را واسطه‌ی بین خود و خداوند قرار ده.

۶- از اسباب و امور که منجر به تکبر و نفاق می‌شوند پرهیز هم‌چون خود شیفتگی نفس که از مقدمات تکبر است و از دروغ که مقدمات نفاق است، دوری کنی.

و رسول الله ﷺ می‌فرمایند: (الكذب يؤدي إلى النفاق)، (دروغ انسان را به نفاق می‌کشاند). (۵۷)

و هم‌چنین اسبابی و بیماری‌هایی که منجر به نفاق می‌گردد (مجادله و خصومت است) و مجادله یعنی درگیری لفظی در کلام با دیگران تا جائی که شخص می‌خواهد با نشان دادن اشتباه دیگری او را در مقابل دیگران رسوا کند و در عوض صلابت و علم خود را در مقابلشان ثابت کند.

و نیز رسول الله ﷺ می‌فرمایند: (ایاکم و المرء و الخصومة فانهما يمرضان القلوب علی الاخوان، و ینبت علیهما النفاق)، (از مجادله و ستیز در گفت و گو بپرهیزید، زیرا این دو دل‌های برادران دینی را نسبت به یکدیگر بیمار و مکدر می‌کند و بذر نفاق را پرورش می‌دهد). (۵۸)

و این‌چنین بیزاری جُستن از چنین اسباب و دوری از آنها، تو را از شرشان نجات می‌دهد (زیرا به طبیعت حالشان بیماری‌های باطنی هستند) و نیز تو را از نتیجه‌ی آن دو که تکبر و نفاق بوده نجات می‌دهد.

۷- مداومت بر ذکر و یاد خداوند، همانا ذکر خداوند شفاست و تلاوت آیاتش و مداومت بر خواندن ادعیه‌ی مروی از ائمه (علیهم السلام) تأثیر به‌سزائی در صیقل و جلای نفوس و تطهیرشان دارد در صورتی که خواندن آن با حضور قلب همراه باشد.

و در پایان هم از خداوند برای خود و برادران انصار و خواننده‌ی بزرگوار استغفار می‌طلبیم و از او مسئلت دارم که به حرمت خود و به حق مظلومیت آل محمد (علیهم السلام) ما را از بندگان پاک خویش قرار دهد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهتدین و سلم تسليماً

۵۷. عیون الحکم والمواعظ - الليثی الواسطی: ص ۲۹.

۵۸. الکافی: ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۱.



## فهرست کتاب:

- اهداء: ..... ۵
- مقدمه: ..... ۷
- تکبر ..... ۹
- چرا ابلیس و بلعم بن باعوراء و سامری در امتحان الهی شکست خوردند؟ ..... ۱۴
- نفاق و دو رویی ..... ۱۶
- منافق خطرناکتر است یا کافر ..... ۲۲
- تکبر و نفاق چه اثری در پذیرش روایت دارد؟ ..... ۲۴
- سخنانی از تورات ..... ۲۷
- اهل عراق... و بیماری تکبر و نفاق ..... ۳۰
- چه کسی حسین (علیه السلام) را به قتل رساند؟ ..... ۳۳
- آیا تکبر و نفاق، ارتباطی با قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در هنگام ظهور ایشان دارد؟ ..... ۳۴
- نحوه‌ی علاج این دو بیماری از جامعه‌ی عراق ..... ۴۲

والحمد لله رب العالمین